خطابه‌ای قابل تأمل به نمایندگان مجلس درباره «گنج»

آیا می‌دانید در سال چه تعداد خانواده به خاطر «گنج» از هم می‌پاشد و یا در نزاع‌های زاییده سوءظنِ خیانت به یکدیگر، به خاطر گنج چند نفر به قتل می‌رسند؟ رؤیای گنج، روح و روان ما را تسخیر کرده، جالب این‌که در باغ و خانه پدربزرگ همه مردم ایران گنج بزرگی نهفته است! در این آشفته‌بازار، نمایندگان و مسؤولان نیز هر روز مراجعه‌کننده برای تسهیل و اخذ مجوز استخراج گنج دارند...

به گزارش‌ایسنا، این مطالب بخشی از نوشتار علی‌اصغر نوروزی ـ دکترای باستان‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی کشور ـ خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی است، درحالی‌که تعدادی از این نمایندگان، طرحی را با عنوان «استفاده بهینه از اشیاء باستانی و گنج‌ها» ارائه کرده‌اند. نوروزی با آسیب‌شناسی «گنج‌یابی» از منظر دیگری به این طرح پرداخته است. رویکرد نمایندگان مجلس به میراث فرهنگی به مثابه گنج، انتقاد بسیاری از باستان‌شناسان و کارشناسان میراث فرهنگی را برانگیخته است.

این باستان‌شناس در یادداشتی که در اختیار ایسنا قرار داده، نوشته است: «چندی است واژه «گنج» نقل تمام محافل شده است و کمتر کسی را می‌بینید که دستی بر این آتش نداشته نباشد، از طبقات مرفه مالی تا طبقات فرهیخته علمی گرفته تا روستاییان کم‌بضاعت و چوپانان و عشایر دورافتاده کشور. اگر این روزها برای طبیعت‌گردی و کوه‌گردی و کویرنوردی... به مناطق مختلف کشور مراجعه کنید همه مردم محلی اول شما را جوینده گنج می‌پندارند و سوالاتی در این‌باره از شما می‌پرسند. گروهی نیز آگاهانه با ارائه انواع خدمات گنج‌یابی از احضار ارواح و طلسم‌شکنی گرفته تا اجاره و فروش فلزیاب‌های مدرن و بازدید و کارشناسی محل، به نان و نوا رسیده‌اند.

حجم محتوای تولیدشده توسط این اشخاص فضای مجازی را بلعیده است و هر صفحه و پیج را که شما باز می‌کنید تبلیغات گنج‌یابی بمبارانتان می‌کند. بسیار باید حرفه‌ای و متخصص باشید تا اطلاعات علمی و درستی را از اطلاعات غلطِ بارگذاری‌شده در خصوص آثار باستانی کشور از هم بازَ بشناسید. در این آشفته‌بازار، نمایندگان و مسؤولان نیز هر روز مراجعه‌کننده برای تسهیل و اخذ مجوز استخراج گنج دارند و طبعاً بعضی از مراجعان از پشتوانه و حمایت‌های سیاسی و مالی نیز بهره خوبی دارند. در این فضای غبارآلود چه بسیار کارکنان و دست‌اندرکاران میراث فرهنگی نیز متاسفانه تسلیم این فضا شده‌اند.

بدتر از همه، این‌که گنج‌یابی و گنج‌نوردی به یک حفره امنیتی برای کشور نیز تبدیل شده است. شما به‌راحتی و با هر نیتی می‌توانید در جای جای ایران در پوشش گنج‌یاب جست‌وجو کنید و کسی مزاحم شما نشود. نمایندگان محترم آیا می‌دانند که بخشی از اسپانسرهای این جریان در کشورهای همسایه لانه کرده‌اند.

مخلص کلام، گنج‌یابی فقط یک سر ندارد و تبدیل به یک بیماری ملی شده است. وگرنه اگر محوطه‌های باستانی را گنج بدانیم که همه در راستای توسعه جهانگردی گنج محسوب می‌شود، (این محوطه‌ها) در انحصار دولت و نظام هستند و دستگاه متولی باید برای نوع بهره‌برداری از آثار باستانی تصمیم بگیرد و سیاست‌گذاری کند. هر کس در این حوزه دلسوزی دارد باید به وزارتخانه مربوطه کمک کند. می‌خواستم به‌عنوان یک کارشناس باستان‌شناس جوابیه علمی و با ارجاع و مستدل برای طراحان قانونِ قانونی کردن بی‌قانونی گنج‌یابی بنویسم، اما با خود اندیشیدم ایشان عالمانه و عامدانه چنین طرحی را نوشته‌اند و در زمانی هوشمندانه به مجلس محترم ارائه کرده‌اند. طراحان اصلی که امید داشتند تا در میان اخبار واریز یارانه‌ها و غوغای آن، بی‌سر و صدا این پیشنهاد را مصوب کنند، باری سخنی با ایشان ندارم.

اکنون بسیار خودمانی و کوتاه برای نمایندگانی که با این پیشنهاد مواجه هستند، صحبت می‌کنم:

نمایندگان عزیز مردم غیور ایران

نخست این‌که، چگونه است که گنج‌های میلیاردی در کورسوی فانوس‌های حفاران غیرمجاز و در دل شب‌های تار و در فضاهای پر رعب و وحشت رخ می‌نمایند و کمتر به دست باستان‌شناسان متبحر دارای مجوز که در روز روشن کاوش می‌کنند، می‌افتند؟ این حقیر قریب سی سال در کسوت شاگردی تا استادی ابتدا به عنوان عضو تیم‌های کاوش و سپس به عنوان سرپرست کاوش با مجوز میراث فرهنگی در ده‌ها کاوش باستان‌شناسی مشارکت داشته‌ام و به رغم اطلاعات ارزشمند به‌دست آمده در این کاوش‌ها به شرافتم که تا کنون رنگ طلا را در این کاوش‌ها ندیده‌ام، اما مدعیان گنج آدرس صدها کیلو طلا و جواهر را دارند و جالب این‌که در باغ و خانه پدربزرگ همه مردم ایران گنج بزرگی نهفته است!

سوال دوم، چگونه ممکن است همه یابندگان گنج‌های میلیاردی به‌صورت خارق‌العاده‌ای نامرئی باشند و هیچ‌کدام تصادفاً نیز به دام قانون نیفتند؟

چگونه است که تمام باستان‌شناسان فقیرترین اقشار هستند و چگونه است که لیدرهای این جریان هیچ‌کدام باستان‌شناس نیستند! به جرأت صدها پرونده کاوش غیرمجاز را کارشناسی کرده‌ام و جز جعل و کلاه‌برداری ندیده‌ام. تنها آثار اصل و تاریخی در این پرونده‌ها معدود سکه‌های اصل (طعمه) در میان هزاران سکه تقلبی است یا سفال‌های معمولاً ساده و پرتعداد، والسلام.

سوم، بسیاری از فیلم‌هایی را که در شبکه مجازی در راهروها و زیرزمین‌های تاریک تهیه شده‌اند دیده‌ام یا همه ساختگی هستند و یا آثاری از مناطق و کشورهای همجوار را به جای گنج فلان روستا جا زده‌اند یا عمداً با مقاصد خاص در خرابه‌ها و بناهای تاریخی بی‌شمار کشور تهیه شده‌اند.

پس بحث جدی این پروژه قانون‌مند کردن قاچاق اموال تاریخی است که اغلب متعلقات بناهای تاریخی و اشیائی است که اتفاقاً به‌صورت تصادفی در نقاط گمنامی کشف شده‌اند.توهم گنج به مرور در درون شخص به یک بیماری مالیخولیایی تبدیل می‌شود و از این‌روست که تبعات گنج‌یابی در بیشتر شهرها و روستاهای کشور به یک آسیب شدید اجتماعی مبدل شده است، کلاه‌برداری، جعل و سرکیسه کردن مردم ساده‌دل توسط اشخاص شیاد و کلاه‌بردار با سوءاستفاده از وسوسه ثروت بادآورده و گنج، متأسفانه همه‌گیر شده است. متاسفانه کمتر کسی را می‌یابید که در گوشیِ تلفن همراهش تصاویری از این گنج‌های خیالی نداشته باشد. رؤیای گنج همواره در فرهنگ و اساطیر و ادبیات ما روح و روان ما را تسخیر کرده است.

از طرف دیگر، مغزهای متفکر این جریان معمولا مخفی هستند، یا در کسوت افراد ثروتمند و ساده‌اندیش جامعه را هدف قرار می‌دهند و یا خود جماعتی پولدار و ماجراجو هستند که طمع گنج در سر دارند و یا به قول خودشان عشق چالش و خطر هستند و خود را همزاد کاراکترهای فیلم‌های ایندیانا جونزی می‌پندارند!

این گروه‌ها به‌عنوان کارفرما و پشتیبان یا اسپانسر اغلب مردم ساده محلی را برای اهداف خود استخدام می‌کنند و در نهایت زندانیان جرایم میراث فرهنگی اغلب همین کارگران بدبخت و بی‌بضاعت هستند.

آیا می‌دانید در سال چه تعداد خانواده به خاطر گنج از هم می‌پاشد؟ متاسفانه تعداد کثیری نیز در حفره‌ها و تونل‌های وحشتناک خودشان یا در نزاع‌های زاییده سوءظن خیانت به یکدیگر به قتل می‌رسند! هرگز فراموش نمی‌کنم فرجام شوم شخصی را که در نزاع بر سر بیست سکه مسین که هر کدام بیست و پنج هزار تومان قیمت‌گذاری شده بود، به قتل رسیده و سوزانده شده بود...

تشکیلات میراث فرهنگی با تابو کردن گنج، کم‌تر رودررو با مردم در این‌باره صحبت کرده است و در امر آگاهی‌رسانی و جلب مشارکت غفلت بسیاری شده است. از این‌رو بسیار مشتاقم که محل‌های مورد مناقشه و معروف شده گروه‌های گنج‌یاب را که با جسارت از طرف ایشان سال‌هاست وزارت میراث فرهنگی را تحت فشار قرار داده‌اند و منتظر دریافت مجوز کاوش هستند، به‌صورت رسمی و با نظارت میراث فرهنگی و مردم و نهادهای حاکمیتی، حفاری و فیلم‌برداری و از رسانه ملی برای آگاهی بخشی عمومی، پخش کنیم.

در پایان باید گفت که طراحان این درخواست می‌توانستند خواهان تقویت وزارت میراث فرهنگی و استخدام صدها فارغ‌التحصیل مرتبط در تشکیلات میراث فرهنگی شوند و کار را به کاردان بسپارند. متاسفانه ایشان نمی‌دانند در چارت سازمانی بسیاری از ادارات کل استانی تنها یک کارشناس باستان‌شناسی گنجانده شده است.

وظیفه بررسی شناسایی، کاوش و معرفی و انتشار نتایج و یافته‌های کاوش توسط نظام مقدس جمهوری اسلامی به وزارت میراث فرهنگی کشور محول شده است. درخواست این نمایندگان کم‌مشغله که نمی‌دانم چگونه به این اولویت رسیده‌اند و چرا میراث فرهنگی را مانع راه برای منفعت ملی در این حوزه دانسته‌اند، مثل این است که بفرمایند به علت ضعف ساختاری و اعتباری شرکت نفت، قانونی در مجلس تصویب شود که هرکس بتواند در حیاط خانه خود چاه نفت حفر کند! و یا فارغ‌التحصیلان رشته‌های مرتبط بتوانند در سراسر کشور نسبت به حفر چاه نفت، استخراج و فرآوری و بازاریابی فرآورده‌های نفتی اقدام فرموده و سود سرشاری نصیب کشور کرده و در هر شهرستانی یک پالایشگاه دایر شده و بنزین به وفور در سر چهار راه‌ها برای رفاه حال مردم عرضه شود! امید است نمایندگان فهیم خانه ملت و همچنین نمایندگان عزیزی که عجولانه و بی‌مطالعه طرح مذکور را امضاء کرده‌اند به این بهانه، با صدور بیانیه منسجمی به کمک تشکیلات میراث فرهنگی کشور بیایند و اجازه بدهند تا اگر سودی در این کار هست توسط کارگزاران رسمی نظام در مسیر درست نصیب کشور شود.»

بازیگر قدیمی سینما در بیمارستان بستری است

رضا صفایی‌پور؛ بدمنی که خانه نشین شده است

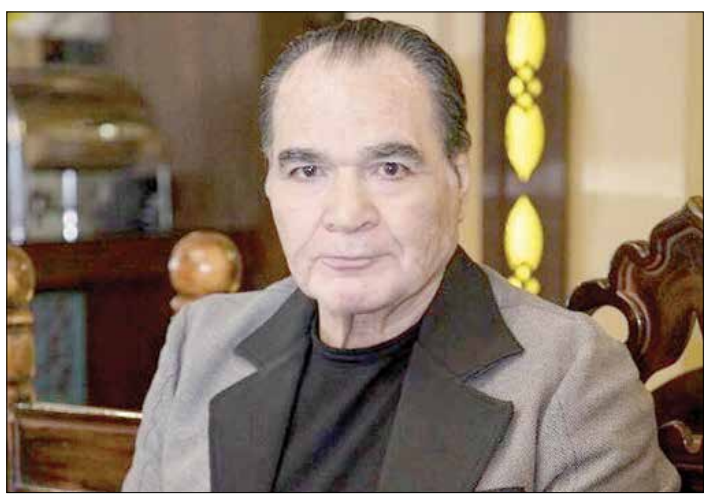

رضا صفایی‌پور که به بیماری پارکینسون مبتلا شده، در بیمارستان بستری است.

صفایی‌پور که زمانی «بدمن» سینمای ایران بود، چند سالی است که خانه نشین شده و به ندرت در فیلمی بازی کرده است. او دو سال قبل در گفت‌وگویی با ایسنا، گفته بود که آرتروز گردن دارد و گاهی خسته می‌شود و درد اذیت‌کننده‌ای را تحمل می‌کند اما خدا را شاکر بود که می‌تواند راه برود و گاهی هم ورزش کند. او در دوران کرونا بیشتر در خانه می‌ماند ولی مدتی است که به پارکینسون مبتلا شده و براثر مشکلاتی از روز گذشته در بیمارستان یاس تهران بستری شده است.

این بازیگر در گفت‌وگویی کوتاه و با کمی سختی در صحبت کردن به ایسنا می‌گوید: قدرت تکلم ضعیف شده و دیروز که در موسسه هنرمندان پیشکسوت بودم حالم بد شد و مشکل پیدا کردم و دوستان در آنجا با آمبولانس مرا به بیمارستان آوردند.

او در مصاحبه دو سال قبلش با ایسنا به حرمتی که برای کارش در تمام این سال‌ها قائل بوده تاکید کرده بود و وقتی حرف به دوری‌اش از سینما و پشیمانی از کار در این عرصه شده بود، می‌گفت: احساس می‌کنم اگر کار دیگری را ادامه می‌دادم، شرایطم مناسب‌تر بود. من قبل از بازیگری اولین کاری که دوست داشتم، چتربازی بود. خیلی علاقه‌مند بودم. تمام امتحان‌هایش را هم قبول شدم ولی فقط بخاطر صاف بودن کف پایم قبول نشدم. لباس مخصوص این کار را هم در سینما خیلی پوشیدم. از زمانی که وارد سینما شدم تا به الان، سعی کرده‌ام کار خوب انجام دهم و کارهایم فقط الهی به امید تو نباشد، یعنی برای همه آن‌ها زحمت کشیده‌ام؛ مثلا سکانسی از فیلم «خط آتش» یادم می‌آید که در سرمای زمستان در هلی کوپتر در حال پرواز باز بود و ما باید با آن شرایط فیلمبرداری را انجام می‌دادیم. تحمل همه آن سختی‌ها بخاطر علاقه بود نه پول.

رضا صفایی‌پور معروف به «طوفان» متولد سال ۱۳۲۸ در تهران است. او فارغ التحصیل دیپلم رشته ادبی است و فعالیت خود را با کشتی کج شروع کرد و بعد از چند مقام قهرمانی در ورزش، وارد سینما شد و با نام طوفان به شهرت رسید. او فعالیت خود را به صورت جدی در سال ۱۳۴۲ وقتی که سال ۱۴ سن داشت آغاز کرد و به عنوان ورزشکار بدلکار در فیلم «ترس و تاریکی» محمد متوسلانی حضور یافت. سپس در سال ۱۳۴۸ با فیلم «قهرمانان» به کارگردانی ژان نگولسوک، محصول مشترک ایران و آمریکا، به عنوان بازیگر جلوی دوربین رفت و تا سال۱۳۵۵ نزدیک به ۱۰فیلم بازی کرد. وی با فیلم «میرزا کوچک خان» در سال ۱۳۶۲ به بازیگری برگشت و با حضور در فیلم های «فصل خاکستری»، «شکار در شب»، «پلاک» و «ضربه آخر» کم کم به شهرت رسید و در سال ۱۳۷۱ نیز با سریال دیدنی «سیمرغ» وارد قاب تلویزیون شد.

از آثار سینمایی که او که درآن‌ها به ایفای نقش پرداخته است می‌توان به فیلم‌های «سینه سرخ»، «خداحافظ سینما»، «سحرگاه پیروزی»، «چشم عقاب»، «شاهرگ»، «تهاجم»، «پاتک»، «جهنم سبز»، «حادثه در کندوان»، «خط آتش»، «مرضیه»، «آن ها هیچ کس را دوست ندارند»، «ضربه آخر»، «صلیب طلایی»، «پوتین»، «شکار خاموش»، «جمیل»، «کانی مانگا»، «پلاک»، «میرزا کوچک خان»، «شکار در شب»، «فصل خاکستری»، «انفجار»، «مردی در آتش»، «چشمان بسته»، «جنوبی»، «گریز از مرگ»، «هفت مرد دلاور»، «خر دجال»، «غلام ژاندارم»، «ترس و تاریکی» اشاره کرد.

علیرضا افخمی:

سانسور در تلویزیون نتیجه قبل را ندارد

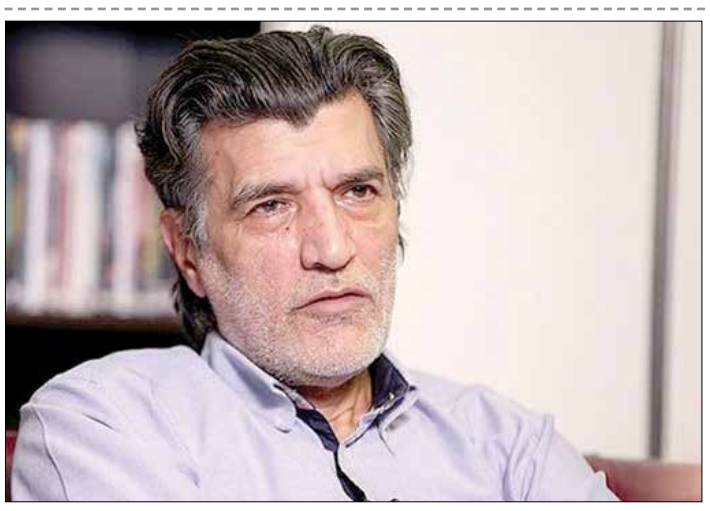

علیرضا افخمی درباره انتصاب ها در سازمان صداوسیما با اعتقاد بر اینکه سانسور کردن و ممیزی ها در حال حاضر در تلویزیون به هیچ وجه نتیجه قبل را ندارد، اظهار کرد: باید دید این مدیران جوان تا چه اندازه توانایی ایجاد تغییر در این ممیزی ها را دارند؛ ممیزی هایی که به نظرم سختگیرانه است و روز به روز بدتر می‌شود!

این کارگردان در گفت و گویی با ایسنا درباره انتصاب های جدید صداوسیما و جوان گرایی در این سازمان رسانه ای، اظهار کرد: من شناختی از مدیران جدیدی که منصوب شده اند ندارم، اما آدم های جوانی هستند و ان شاءالله پُرانرژی پیش بروند. اما به طور کل تجربه در کنار جوان گرایی ضرورت دارد؛ یعنی جوانی انرژی دارد، تجربه هم کار آمدی دارد. جمع این دو با همدیگر نتیجه مطلوبی می‌دهد و امیدوارم مدیران جدید به این نکته توجه کنند و در مدیریت خود از تجارب افراد و مدیران کهنه کار در سیما استفاده کنند که در این صورت هم خودشان محصولات بهتری تولید خواهند کرد و هم مردم استقبال بیشتری از کارها می‌کنند. این کارگردان که با ساخت مجموعه «او یک فرشته بود» گونه جدیدی در سریال سازی تلویزیون ایران پایه گذاری کرد و سریال «احضار» آخرین ساخته وی در ژانر ماورایی محسوب می‌شود که رمضان ۱۴۰۰ روی آنتن رفت، درباره پیشنهادش در حوزه سریال سازی با اعتقاد بر اینکه ممیزی های تلویزیون نسبت به گذشته بیشتر شده است، اظهار کرد: طبیعتا هر چه ایده های نو بیشتر باشد، مسائل مبتلا به جامعه مطرح شود، سریال ها دیدنی تر می‌شود و استقبال هم بیشتر خواهد شد، اما به هر ترتیب همه این موارد منوط به مسائلی از جمله مهم ترین آن «ممیزی» است.

افخمی با اعتقاد بر اینکه سانسور کردن و ممیزی ها در حال حاضر در تلویزیون به هیچ وجه نتیجه قبل را ندارد، اظهار کرد: باید دید این مدیران جوان تا چه اندازه توانایی ایجاد تغییر در این ممیزی ها دارند که به نظرم سختگیرانه است. روز به روز هم این وضعیت بدتر می‌شود به جای اینکه بهتر شود. مسائل جامعه را در نظر نمی‌گیرند و مهم تر از آن این است که سانسور کردن و ممیزی ها در حال حاضر در تلویزیون به هیچ وجه نتیجه قبل را ندارد؛ به دلیل اینکه در دنیای امروز، شبکه های اجتماعی و ماهواره ها آنقدر فراگیر هستند که ممیزی در تلویزیون خیلی فایده ای ندارد و یک گروه خاص و محدودی را شامل می‌شود که به فضای مجازی و ماهواره ها دسترسی ندارند یا خودشان مراجعه نمی‌کنند. این گروه هم خیلی محدود هستند و تلویزیون نباید بر اساس یک گروه خیلی محدود برنامه ریزی و فعالیت کند. باید تلاش کند مخاطب خود را افزایش دهد و لازمه این افزایش مخاطب تغییرات جدی و متناسب با شرایط روز جامعه در ممیزی هاست.

این کارگردان در ادامه درباره فعالیت این روزهایش و اینکه آیا قصد ساخت سریال جدیدی برای تلویزیون را ندارد؟ نیز اظهار کرد: این روزها در حال فکر کردن و فیلم دیدن و کتاب خواندن و تلاش برای ایده پردازی کارهای بعدی هستم. هنوز کاری آماده نشده است که ارائه بدهم.

وی درباره ساخت سریال رمضانی و آخرین ساخته خود سریال «احضار» که به ایام رمضان ۱۴۰۰ بر می‌گردد، در پاسخ به اینکه آیا علاقه دارد همچنان سریال رمضانی بسازد؟ اظهار کرد: من رمضان را دوست دارم اگر هم سریال های رمضان باشند یا نباشند، رمضان برایم خیلی دل فریب است و اگر بتوانم ایده و فکری که در خور رمضان باشد، پیدا کنم و بسازم، حتما علاقه مندم این کار را انجام دهم.

علیرضا افخمی در سال ۶۹ به‌عنوان ناظر کیفی دستیار کارگردان و بازیگر در مجموعه تلویزیونی «روزی روزگاری» همکاری داشت و بعد از این پروژه مدیر برنامه‌ریز سریال «امام علی(ع)» داود میرباقری شد. پس از آن مسئولیت نظارت کیفی بر سریال‌ها را به‌عهده گرفت. علیرضا افخمی سال ۸۲ اولین سریال تلویزیونی‌اش تحت عنوان «تب سرد» را جلوی دوربین برد و پس از آن «او یک فرشته بود» را برای ماه رمضان شبکه دو سیما ساخت. «پنجمین خورشید»، «۵ کیلومتر تا بهشت»، «زیرزمین» و «پرستاران» دیگر کارهای این نویسنده و کارگردان تلویزیون به‌شمار می‌رود. افخمی مجموعه «وفا» را هم برای محمدحسین لطیفی نوشت.

«احضار» به کارگردانی علیرضا افخمی و تهیه‌کنندگی محمودرضا تخشید نیز در ژانر ماورایی برای رمضان ۱۴۰۰ ساخته شد و با حواشی و بازخوردهای متعدی روبرو بود.

کدام سینماها می‌توانند منحل شوند؟

سازمان سینمایی اعلام کرده است که سینماهای متقاضی بالقوه انحلال عمدتا متروک و تعطیل هستند. به گزارش ایسنا، چند روز قبل خبری در این خبرگزاری منتشر شد که طبق اعلام و اطلاعی که از سوی انجمن سینماداران صورت گرفته بود، نام حدود ۲۰ سینما در تهران و شهرهای دیگر که متقاضی تغییر کاربری یا انحلال هستند ذکر شد. این سینماها از یکی دو سال گذشته به مرور متقاضی این امر شده بودند. در این گزارش تاکید شده بود که درباره درخواست‌ها، پس از بررسی اولیه در انجمن سینماداران، در کمیته‌ای که برای این موضوع در سازمان سینمایی تشکیل شده، تصمیم‌گیری خواهد شد. حال سازمان سینمایی در خبری با رد اسامی سینماهای متقاضی می‌گوید: متقاضیان بالقوه انحلال عمدتا سینماهای تعطیل و متروک هستند که اغلب به دلیل مشکلات مربوط به انحصار وراثت و ابهام در مالکیت یا عدم دسترسی به کلیه شرکای ملک، تا کنون موفق به ثبت درخواست در سازمان سینمایی نشده‌اند. به گزارش اداره کل روابط عمومی سازمان امور سینمایی، قادر آشنا - معاون توسعه فناوری و مطالعات سینمایی - درباره دستورالعمل انحلال سالن‌های نمایش بدون کاربرد، گفته است: موضوع انحلال سینماهایی که به دلایل موجه قادر به ادامه فعالیت نیستند در آیین نامه جدید سالن‌های نمایش فیلم در نظر گرفته شده است.

این مصوب اسفند ۱۳۹۹ در هیئت وزیران پیش‌بینی شده و به موجب آن دستورالعملی توسط سازمان سینمایی وقت تنظیم و سپس با تایید و ابلاغ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت به اجرا گذاشته شده است. به موجب این دستورالعمل صرفا مالکان سینماهایی که حداقل مشمول یکی از سه شرط پیش بینی شده در دستورالعمل هستند، درخواست کتبی خود را به سازمان سینمایی ارائه می‌دهند. درخواست‌های ارائه شده در سازمان سینمایی و سایر دستگاه‌های مسئول بررسی و کارشناسی می‌شود. این درخواست در شورایی طرح و در صورت تطبیق تقاضا با نظر کارشناسان موضوع انحلال مورد موافقت قرار می‌گیرد و به منظور انجام سایر مراحل به مالک ابلاغ می‌شود. تایید این شورا به معنی تغییر کاربری آن فضا نیست و برای تغییر کاربری مراحل قانونی باید خارج از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طی شود. در بسیاری موارد، املاک مربوط به سینماها شرایط این تغییرات را ندارند و پس از انحلال سینما صرفا می‌توانند پس از اخذ مجوز لازم در سایر کاربری‌های فرهنگی ادامه فعالیت دهند.

نگاه

شیشه و باران

حسین معززی‌نیا

سومین اپیزود از فصل ششم بهتره به سال زنگ بزنی با لانگ‌شات بیابانی شروع می‌شود که کف زمینش را شاخه‌های جداشده و ساقه‌های خشک پر کرده‌اند. دوربین شروع می‌کند به حرکت، نزدیک می‌شود به تکه‌های جداافتاده و خشک درختان که روی زمین پراکنده‌اند و حالا که در نمای درشت نگاه‌شان می‌کنیم به فسیل‌های دورانی سپری‌شده می‌مانند. خلل و فرج داخل چوب و درهم‌آمیختگی‌شان، شبیه پیکر به‌جامانده از حیواناتی است که شاید پس از نبردی سهمناک بر خاک افتاده‌اند، سال‌ها گذشته، نشانی جز نیستی در پیکرشان به چشم نمی‌آید. اما این همه‌ی ماجرا نیست؛ جلوتر می‌رویم، به یک گیاه سبز می‌رسیم. دوربین مکث می‌کند، سرش را بالا می‌آورد، چند گل کوچک آبی‌رنگ روی این گیاه زنده‌اند. عجب! موجود زنده‌ی کوچکی وسط این برهوت جداافتاده از حیات. باران شروع به باریدن می‌کند. دوربین عقب می‌کشد و می‌ایستد، لحظه‌ای باران را می‌بینیم و می‌شنویم.

اما این همه‌ی ماجرا نیست، کمی عقب می‌آییم، چند قدم دورتر از آن گل‌های آبی، تکه شیشه‌ی شکسته‌ای روی خاک افتاده، زیر گل و لای پنهان شده، صدای چکیدن آب روی شیشه را می‌شنویم، چند قطره باران در فرورفتگی شیشه‌ی کوچک جمع می‌شود، تلألوِ خفیف نوری را دارد که از پشت ابرها می‌تابد. حالا به گذشته می‌رویم، چند ماهی، شاید هم چند سالی پیش‌تر، تا سردربیاوریم این تکه شیشه این‌جا چه می‌کند، در چند قدمی آن گل‌های آبی. وسط بیابانی خشک که حالا دارد تَر می‌شود. دو اپیزود اول فصل جدید دیدنی بودند، اما اپیزود سوم بازگشت درخشانی است به خمیره‌ی منحصربه‌فرد این سریال و همزادش برکینگ‌بد. همان تیرگی. همان طعم تلخ مستأصل‌کننده. همان برآشوبندگی که باعث می‌شود هر اپیزود در پایانش تمام نشود، بلکه تازه شروع کند به زندگی در ذهن تماشاگر. چه غریب است دنبال کردن سرنوشت آدمی که از قعر آن تانکر غول‌پیکر وسط بیابان، از دل آن مایع لزج سیاه‌رنگ، چنان مشتاقانه و سمج به زندگی برمی‌گردد تا برسد به تکه شیشه‌ای که وسط بیابانی دیگر از او به یادگار می‌ماند.

منبع: خبرآنلاین

اخبارکوتاه

شهرام ناظری «وطن، مادر من»را منتشر می‌کند

شهرام ناظری قطعه جدیدی را به نام «وطن، مادر من» منتشر می‌کند. به گزارش ایسنا، شهرام ناظری ـ خواننده باسابقه آواز ایرانی ـ قطعه جدید «وطن، مادر من» را با شعر و آهنگسازی آرمین فریدی‌هفت‌خوانی منتشر خواهد کرد. خبر انتشار این قطعه در حساب رسمی ناظری منتشر شده است و دیگر عوامل همراه در ساخت این اثر پژمان حدادی و توحید وحید معرفی شده‌اند.

«خانم خزوک» در تالار حافظ به صحنه می‌رود

نمایش «خانم خزوک» به کارگردانی حمید کیانیان و توسط گروه تئاتر موسسه خیریه توانمندسازی بچه‌های باران از ۲۷ اردیبهشت ماه در تالار حافظ به صحنه می‌رود. به گزارش روابط‌عمومی و امور بین‌الملل بنیاد رودکی، نمایش «خانم خزوک» برداشتی آزاد از نوشته استاد جبار باغچه‌بان با طراحی و کارگردانی حمید کیانیان از ۲۷ اردیبهشت ماه ساعت ۲۲ در تالار حافظ به صحنه می‌رود. بازیگران نمایش (به ترتیب حروف الفبا) فاطمه بذرافشان، داوود بیگلری، مرتضی جوانشیر، زهرا چاهی، شقایق حسن‌زاده، ملیحه دری، خلیل قاسمی و شهاب مهدیزاده هستند. نمایش «خانم خزوک» داستان عامیانه ازدواج خاله سوسکه است. سایر عوامل نمایش «خانم خزوک» عبارتند از: دستیار کارگردان: مجتبی رسولیان، آهنگساز: سیدسجاد شهرآئینی و مرسده فرخ، صداپیشگان: مجتبی شفیعی و مرسده فرخ، ترانه‌سرا: عباس سپاهی‌یونسی، طراح حرکات موزون: نرگس یوسفزاده، طراح لباس: ملیحه فسنقری، دوخت لباس: فروغ زمانی، نوازندگان؛ پیانو: مجتبی خراسانی، گیتار: شاهین رجب‌پور، ویولن و ویولا: مرسده فرخ، ضبط، میکس و مستر: استودیو ساین و سیدامیرحسین تولایی، ساخت آکسسوار: الهه دانشمندیان و حمید کیانیان، منشی صحنه: آزاده بذرافشان، عکاس: حسین معینی، عکاس: (استودیویی) استودیو دال، تیزر: علی حمیدی و مجتبی رسولیان، مدیر روابط‌عمومی و بین‌الملل: مجتبی رسولیان، کاری از: گروه تئاتر موسسه خیریه توانمندسازی بچه‌های باران. علاقه‌مندان به تماشای این نمایش می‌توانند بلیت آن را از سایت تیوال تهیه کنند.

تالار وحدت میزبان کنسرت ارکستر «سوژین» می‌شود

کنسرت ارکستر «سوژین» به خوانندگی حمیدرضا خجندی (اهورا بند) در تالار وحدت به صحنه می‌رود. به گزارش روابط‌عمومی و امور بین‌الملل بنیاد رودکی، کنسرت ارکستر «سوژین» به خوانندگی حمیدرضا خجندی (اهورا بند) و سرپرستی محسن میکائیلی و تهیه‌کنندگی موسسه فرهنگی هنری فروغ فلق، ۲۸ اردیبهشت ماه ساعت ۲۱:۳۰ در تالار وحدت روی صحنه می‌رود. «ساز و آواز »، «سرو خرامان»، «زلف چلیپا»، «دل یک دله کن»، «ساز و آواز حلاج وشان»، «مست مست»، «سلطان منی»، «با من صنما»، « راه خرابات»، «یار علی بابا»، «چرخنده دوار» و «من مست و تو دیوانه» با اشعاری از مولانا، قطعاتی هستند که در این کنسرت اجرا می‌شود. علاقه‌مندان به منظور تهیه بلیت می‌توانند به سایت ایران‌کنسرت مراجعه کنند.

معرفی ۲ نامزد ایرانی جایزه «آسترید لیندگرن ۲۰۲۳»

«حمیدرضا شاه آبادی» و «رضا دالوند» از سوی کانون پرورش فکری کودک و نوجوان به عنوان نامزد جایزه آسترید لیندگرن ۲۰۲۳ معرفی شدند.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ، این نهاد به عنوان یکی از هیات‌های انتخاب ایران برای جایزه آسترید لیندگرن، در حوزه نویسندگی «حمیدرضا شاه‌آبادی» و در حوزه تصویرگری «رضا دالوند» را برای دریافت جایزه آسترید لیندگرن ۲۰۲۳ معرفی کرد.

این جایزه (با مبلغ پنج میلیون کرون سوئد) بزرگترین جایزه جهانی ادبیات کودک و نوجوان و دومین جایزه بزرگ ادبی بعد از جایزه اسکار به شمار می‌رود. جایزه جهانی آسترید لیندگرن در سال ۲۰۰۲ با هدف دسترسی کودکان دنیا به داستان‌های خوب از سوی دولت سوئد راه‌اندازی شد. این جایزه به صورت سالانه به یک فرد یا یک سازمان برای مشارکت ویژه در زمینه ادبیات کودک و نوجوان تعلق می‌گیرد.

آسترید لیندگرن، نویسنده صاحب‌نام سوئدی و صاحب کتاب‌هایی چون «پی پی جوراب بلند» و «کارلسون روی بام» است. وی در سال ۲۰۰۲ در سن ۹۴ سالگی دیده از جهان فرو بست. دولت سوئد برای گرامی‌داشت یاد این نویسنده مسابقه‌ای جهانی با نام او پایه‌گذاری کرد که هرساله در این کشور برگزار می‌شود.

به گفته مسئولان برگزاری این جایزه، امسال ۲۵۰ هیات انتخاب از ۹۷ کشور جهان برای معرفی نامزدهای خود به این مسابقه معرفی شده‌اند. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک، موسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودک و انجمن نویسندگان ایران چهار هیأت معرفی کاندیدا از ایران برای جایزه سال ۲۰۲۳ هستند. برنده سال گذشته این مسابقه Eva Lindstrom نویسنده و تصویرگر کودک و نوجوان سوئدی بود و موضوع کتاب‌های او امور روزمره زندگی است که با طنزی زیرکانه بیان می‌شود.